

هو العليم

امكان ملاقات خدا

بيان آشكار و روان از آيات و روايات

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني
قدس الله نفسه الزكّيه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انسان می تواند راه وصول و لقاء به خداوند را بییماید

خدا ذاتاً و صفتاً و فعلاً موجودی است لایتناهی؛ و خداوند علیّ اعلیٰ در قلب انسان یک نیروئی قرار داده که آن هم لایتناهی است و می تواند تجلیات اسماء و صفات پروردگار را اجمالاً درک کند، و چون قابلیت قلب انسان و سیر انسان به اندازه ای بزرگ و وسیع است که می تواند به مرحله فناء برسد، لذا می تواند در ذات الهی به مقام فناء برسد؛ نه اینکه تا انسان هست بتواند خدا را درک کند، ذات خدا قابل درک نیست؛ ولی برای انسان حال فناء ممکن است و در حال فناء خدا هست و بس! و خدا خودش را درک می کند و می بیند! این مرحله ذات است.

و اما در مرحله اسماء و صفات نه؛ در اسماء جزئیّه و کلیّه، هر شخصی در اثر تزکیه و تهذیب و صفای باطن به مقداری از آن می تواند برسد.

آیات قرآن و اخبار ائمه علیهم السلام در اینجا بیش از حد احصاء است که به عناوین و طرق مختلف به ما نشان می دهد که این راه، راه رفتنی است، و انسان می تواند این راه را بییماید و به مقصود برسد. و افرادی که می گویند: انسان هیچ نمی تواند خداوند را درک کند، خداوند منزّه است، انسان اسمی روی او نگذارد، اسم وجود بر او نگذارد، خدا کجا و ممکن کجا، راه وصول به خدا بسته است، طرق به سوی خدا مسدود است،- که مقداری از احوالات آنها در شب گذشته ذکر شد که اینها را اهل تنزیه صرف می گویند- این مکتب را ائمه علیهم السلام ابطال کرده اند و فرموده اند: نتیجه این تنزیه تعطیل است. یعنی: ما بگوئیم خدا اصلاً منعزل است، به عالم کار ندارد! و راه و ارتباط با خدا هم به کلی بسته است! تمام عباداتی که انسان انجام می دهد، اینها یک بازی هائی است که انسان می کند و الا ربط و اتصال و جذب و مکالمه نسبت به پروردگار نیست، و محبت و عشق و شور و اینهائی که ائمه علیهم السلام و انبیاء داشتند، اینها عباداتی است که از روی تمرین انجام می دادند، که مردم بفهمند.

این مکتب، مکتب تعطیل است؛ یعنی: راه بندگان را با خدا می بندد. مضافاً به اینکه اصلاً در تمام افراد یأس می آورد، چون انسان یک روحی دارد که خیلی بزرگ است و تا به خدا نرسد آرام نمی گیرد؛ هر چه به انسان بدهند قابل آرامش نیست و اگر از اوّل به انسان بگویند: آقا جان تو به این مقصد نمی رسی، خُب، مردن

و زنده بودن انسان علی السویه است دیگر! انسان چرا زنده باشد؟ چقدر انسان روزهای خود را به خوردن و خوابیدن و مانند حیوانات نشخوار کردن و اطفاء شهوت کردن و شب و روز را دیدن، بگذرانند؟! چه اندازه برای انسان تکرار مکررات بشود؟ و چرا انسان خود را خسته کند؟ آنچه انسان را زنده می‌دارد، همان عشق و وصول به این مبدأ است که تمام ناملايمات برای انسان راحت می‌شود! هر چه به انسان بگویند: نمی‌رسی، بی‌خود می‌گویند. انسان قلبش می‌گوید: می‌رسد؛ و لذا به واسطه اینکه به انسان می‌گویند: نمی‌رسی، انسان نمی‌میرد؛ و آلا اگر انسان واقعاً باور می‌کرد که نمی‌رسد، واقعاً همان وقت موت انسان برای او عروسی بود؛ زندگی دیگر برای انسان معنا نداشت.

پس انسان می‌رسد، و این حس رسیدن و وصول هم در قلب انسان هست؛ و وجدان انسان یک طلب و حرکتی به سوی این مبدأ دارد؛ آن طلب و حرکتی را که در نهاد هر فرد از افراد انسان هست، خدا قرار داده، و به سنت خدا قرار گرفته، و از غرائزی است که خداوند علی‌أعلى عنایت فرموده. و همین دلالت می‌کند بر اینکه مطلبی هست؛ اگر هیچ نبود، این غریزه در فطرت انسان نبود، این خاصه نبود؛ این خاصه که هست پس بنابراین وصول به خدا هست.

آیات داله بر لقاء خداوند

آیات قرآن بیان می‌کند که انسان می‌تواند خدا را ملاقات کند، ببیند!

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

این آیه می‌گوید: افرادی که می‌خواهند خدا را ملاقات کنند، باید عمل صالح انجام بدهند و کارشان از روی اخلاص باشد.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۲ ای پیغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجه کنم که کدام یک از افراد خیلی خیلی بی‌چاره و پستند و دستشان خالیست؟! آن کسانی که در دنیا کارهای بزرگی می‌کنند اما خیال می‌کنند کار خوبی کرده‌اند! این افرادی که به لقاء خدا و روز قیامت ایمان ندارند، دستشان از همه افراد خالی‌تر است! یعنی مغزی که در دنیا از همه مغزها پوک‌تر است، آن کسی است که می‌گوید: انسان به ملاقات خدا نمی‌رسد.

^۱ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

^۲ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۰۳ الی ۱۰۵.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾^۱؛ آن کسانی که امید لقاء خدا را دارند بدانند که می‌رسند، آن زمانی که خدا برای وصول معین کرده، می‌رسد.

و خیلی آیات غیر از اینها در قرآن مجید وارد شده^۲.

از جمله الفاظی که وارد است و دلالت بر لقاء می‌کند لفظ «نظر» است که در دعاهای زیادی وارد است:

«و لَا تَحْرِمْنِي النَّظَرَ إِلَيَّ وَجْهَكَ»^۳؛ خدایا مرا محروم نکن از نگاه کردن به صورتت، به وجهت! «شما

این را چه معنا می‌کنید؟

«النَّظَرَ» نظر یعنی: نگاه کردن به وجه خدا، پس خدا وجه دارد،- البته وجه خدا هم به صورت انسان

نیست، عالم وجود وجه خداست! بالأخره نشان دهنده خود خداست- من را محروم نکن از اینکه نظر کنم به صورتت! پس معلوم می‌شود انسان می‌تواند نگاه کند به سوی وجه خدا، تا اینکه دعا می‌کند که: خدایا! من را از این محروم نکن.

«وَأَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»^۴؛ خدایا چشم‌های دل ما را منور کن به یک نوری که با آن

نور ما بتوانیم به سوی تو نظر کنیم! از این چه استفاده می‌شود؟ استفاده می‌شود که چشم ظاهری انسان و چشم ذهن، نمی‌تواند خدا را ببیند اما چشم دل هست و آن می‌تواند خدا را ببیند، متتهی باید نورانی بشود تا قابل دیدن خدا باشد.

و در دعای شب شنبه که مرحوم مجلسی- رضوان الله علیه- در کتاب ربیع الأسابیع نقل کرده در صلوات

بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دعایی بر آن حضرت، وارد است که:

«و ارزقه النَّظَرَ إِلَيَّ وَجْهَكَ يَوْمَ تَحْجُبُهُ عَنِ الْمُجْرِمِينَ»^۵؛ خدایا! به این پیغمبر ما روزی کن که نظر

کند به وجه تو در آن وقتی که آن نظر را از مجرمین محجوب کردی.

ما این الفاظ را چه کار می‌کنیم؟ نظر به سوی وجه خدا یعنی چه؟

«أَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ» معنایش چیست؟ اینها را هم می‌شود گفت مقصود رؤیت

سیب و گلابی و حورالعین است؟! و نتیجه اعمال این است!؟

روایاتی که در آنها عنوان «رؤیت» آمده است

^۱ سوره العنکبوت (۲۹) صدر آیه ۵.

^۲ تفسیر آیه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، ص ۹۷ - ۱۰۰

^۳ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب به الله شناسی، ج ۲، ص ۴۲ و ۶۸ مراجعه شود. (محقق)

^۴ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مفاتیح الجنان، فرازی از مناجات شعبانیه.

^۵ البلد الأمين، ص ۹۵؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۴۳۰ با اندکی اختلاف.

در بعضی از روایات عنوان «رؤیت» وارد است، رؤیت! از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای وارد است که آن حضرت فرمودند:

«لَا تُدْرِكُهُ الْعْيُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۱.

چشم‌ها نمی‌تواند خدا را درک کند به همین مشاهده ابصار و دیدن، ولیکن قلب خدا را به حقیقت ایمان درک می‌کند.

ذِغَلْبِ يَمَانِي خِدْمَتِ اَن حَضْرَتِ عَرْضِ كَرْد:

«يا على! أفرأيت ربك؟! آیا تو خدای خودت را دیده‌ای؟! حضرت فرمودند: **«أفأعبدُ ما لا أرى»؟! آیا من عبادت کنم چیزی را که ندیده‌ام؟» «رَأَيْتَهُ فَعَرَفْتَهُ فَعَبَدْتَهُ أَفَأَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»؟! دیدمش، شناختمش، آن وقت عبادتش کردم. آیا من عبادت کنم خدایی را که ندیده‌ام؟! این آیه را هم به دنبال آن فرمودند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲؛ هر کسی که می‌خواهد خدا را ببیند دو کار کند: کارش خوب باشد، این کار خوب را هم با اخلاص انجام بدهد، برای خدا انجام بدهد. یعنی ای ذغلب! تو هم ناامید نباش، از این راهی که من رفتم تو هم بیا! تو هم - إن شاء الله - به شرف ملاقات خدا برس! هرکس می‌خواهد برسد.**

توضیحی پیرامون حدیث: «ما رأيت شيئاً إلا و رأيت الله قبله و بعده و معه»

روایاتی از آن حضرت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده به اینکه: **«ما رأيت شيئاً إلا و رأيت الله قبله و بعده و معه»^۳**

مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی در کتاب لقاء الله روایت را از حضرت صادق علیه السلام این طور

^۱ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۹۹.

^۲ سوره الکهف (۱۸) ذیل آیه ۱۱۰.

^۳ توحید علمی و عینی، ص ۱۹۱ تعلیقه:

«این حدیث را به این عبارت مرحوم صدرالمتألهین در أسفار أربعة، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶ و از طبع حروفی، ج ۱، ص ۱۱۷ ذکر نموده است؛ و نیز مرحوم سبزواری در حاشیه خود بر شرح منظومه خود در ص ۶۶ از طبع ناصری راجع به کیفیت تقوّم معلول به علت ذکر کرده است. مرحوم صدرالمتألهین پس از بیان روایت مرفوعاً از امیرالمؤمنین علیه السلام بدین عبارت، گفته است: و روی: معه و فیه یعنی: **«ما رأيت شيئاً إلا و رأيت الله معه و فیه»**. و مرحوم عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - رضوان الله علیه - در أسرار الصلاة، ص ۶۵ گوید: قوله عليه السلام: (يعني أمير المؤمنين عليه السلام) **«ما نظرتُ إلى شيء إلا و رأيت الله قبله و بعده و معه»**. و در رساله لقاء الله خطی، ص ۷ گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **«ما رأيتُ إلا و رأيت الله قبله و بعده و معه»**.

نقل می کند: «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ**».^۱

اما در کتاب اسرار الصلاة ظاهراً از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که: «**مَا نَظَرْتُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ**»^۲؛ یعنی: من نگاه نکردم به چیزی مگر اینکه قبل از او خدا را دیدم، بعد از او خدا را دیدم، با او خدا را دیدم!

برای توضیح این مطلب: ببینید تمام این موجودات، نور خدا هستند و ظهور خدا و متکی به خدا و قائم به خدا. یک وقت آن شخصی که دارای بصیرت باطنی است نگاه می کند به این موجود، اصلاً این را نمی بیند، اول خدا را می بیند، بعد این را متکی به خدا می بیند.

دلی کز معرفت نور و صفا دید *** ز هر چیزی که دید اول خدا دید^۳

یعنی قیام این را به خدا می بیند، این «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ**» است.

یک وقت اول این را می بیند و بعد قیام این را به خدا می بیند، با همان چشم دل می بیند که این قائم به خدای مُفیض است. این معنی این فقره می شود: «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ**»^۴ یک وقتی خدا را با این می بیند، یک نگاه می کند خدا را می بیند و تمام موجوداتی که با خدا هستند و معیت دارند،- همین طوری که آیه قرآن می فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۵؛ «هر جا باشید خدا با شماست»- این می شود: «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ**».

یک وقتی اولاً نظر می کند به غالب موجودات، بعد آن نور پروردگار و آن قدرت و آن وجود مطلق و بسط را در تمام موجودات ملاحظه می کند، این می شود: ما رأيتُ شيئاً إلا و رأيتُ اللهَ فيه! خدا را در همه موجودات دیدن! اینها به اختلاف انظار و حالاتی است که بزرگان در حال توحید پیدا می کنند.

ولی این روایت دلالت می کند که آن نظره اول که از حضرت صادق یا از امیرالمؤمنین علیهما السلام بر موجودات بوده، تمام اینها درونش بوده! یک نگاه که می کرد اول خدا را می دید و موجودات را قائم به خدا، و باز موجودات در مقام رجوع، به خدا رجوع می کنند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۶ این موجود از پیش خدا آمده، پس خدا قبل از این بوده؛ و بازگشتش به سوی خداست، پس خدا بعد از این است و خدا با این است؛ پس هم معیت و هم قبلیت و هم بعدیت به نزد اوست. و این مقام خیلی عالیست که تمام این جهات برای

^۱ رساله لقاء الله خطی، ص ۷.

^۲ اسرار الصلاة، ص ۶۵.

^۳ گلشن راز شستری.

^۴ سوره الحديد (۵۷) قسمتی از آیه ۴.

^۵ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۶.

کسی در یک نظره پیدا بشود.

خُب! شما این روایت را چه کار می‌کنید؟ «**مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ حُورَ الْعَيْنِ وَ التُّفَّاحَ وَ السَّفْرَجَلَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ**» این طور باید معنا کرد؟ اگر معنا می‌کنید مختارید! ما معنا نمی‌کنیم و این قسم معنا کردن صلاح ما نیست! صلاح آن کسانیست که طالب تَفَّاح و سَفْرَجَلَد، مبارک خودشان باشد! خدا را بیاورند بکوبند داخل سیب و گلابی! چه کنیم دیگر؟! میان عاشق و معشوق رمزبست *** چه داند آنکه اشتر می‌چراند؟! ***

خَلَقَ اللَّهُ لِلْحُرُوبِ رَجَالاً *** وَ رَجَالاً لِقَصَعَةٍ وَ ثَرِيداً

این طور بیان کرده‌اند!

علی کلّ تقدیر، مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - در همین کتاب ربیع الأسابیع که از کتب نفیسه است، در ضمن دعاهاى وارده در روز جمعه، دعائى از حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها نقل می‌کند و از جمله دعاها این است که: «**وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَتْهُ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْفَاكَ**»^۲! خدایا! ما را از آن افرادی قرار بده که تو را مثل اینکه تا روز قیامت می‌بینند - آن روزی که در آن روز تو را می‌بینند، در روز قیامت که مسلم تو را می‌بینند - ما را از آن کسانی قرار بده که از حالا تا روز قیامت، مثل افرادی که آن روز می‌بینند، ما هم تو را ببینیم. این دیدن و لفظ رؤیت معنایش چیست؟!

روایاتی که در آنها لفظ زیارت و تجلی به کار رفته است

در بعضی از اخبار لفظ «زیارت» وارد شده: خدایا ما تو را زیارت کنیم. «زار، یزور» یعنی چه؟ یعنی: ملاقات کردن، دیدن.

در روایت است از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «**قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ**» یعنی: نزدیک شد وقت زیارت خدا^۳. نماز جائی است که انسان به زیارت خدا می‌رود. «**قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ**» یعنی: نزدیک شد زمان زیارت، زمان ملاقات خدا، زمان دیدن.

در بسیاری از اخبار لفظ «تجلی» هست. تجلی یعنی: نشان دادن. شما بر من جلوه کردید، یعنی: ظاهر شدید؛ در مقابل خفاء، چیزی خفاء پیدا کرد، یعنی مخفی شد؛ چیزی جلاء پیدا کرد، یعنی: ظاهر شد. تجلی یعنی: ظاهر شدن. تجلی خدا، یعنی: ظاهر شدن خدا! تجلیات خدا یعنی: ظاهر شدن‌های خدا!

^۱ ضرب المثلی است عربی که در بسیاری از کتب عربی با عنوان «و لنعم ما قیل» استفاده شده است. ترجمه: «خداوند عده‌ای را برای جنگ و نبرد، و عده‌ای را برای طعام و غذا خلق نموده است». (محقق)

^۲ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹؛ صحیفة الزهراء علیها السلام، ص ۱۵۴.

^۳ التوحید صدوق، ص ۲۴۱؛ الله شناسی، ج ۲، ص ۴۲.

در این دعای «سمات» - که از دعا‌های بسیار بسیار مهم است و مؤمنین ترک نمی‌کنند و دارای اسماء حسنی است و در آن اسم اعظم است، و همان دعای شمعون است که در نزد حضرت موسی بوده و با تتمه و تکمله‌ای از ائمه علیهم‌السلام به عنوان دعای سمات نقل شده و مرحوم مجلسی در ربیع‌الآسابیع مفصل در خصوصیاتش بحث‌ها دارد و در فوائدهش مطالبی دارد - مگر نمی‌خوانیم:

«و بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الزَّمَانِ»؛ به مجد تو ای خدا! تو را

قسم می‌دهیم، که به آن مجد تجلی کردی، ظهور پیدا کردی، بر حضرت موسی که کلیم تو بود در آن خیمه اجتماع.

«و لِابْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ»؛ و باز تجلی کردی به حضرت ابراهیم،

قبل از حضرت موسی، در مسجد الخیف. تجلی کردی یعنی: ظاهر شدی، ابراهیم تو را دید!

«و لِإِسْحَاقَ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ سَبْعٍ» - فی بئرِ شیبَعِ نخوانید، غلط است - تو در بئرِ سَبْعِ بر

حضرت اسحاق تجلی کردی.

«و لِيَعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِبِلٍ»؛ در بیت ایل، به حضرت یعقوب تجلی کردی.

«و بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ عَلَى الْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ نَدَاً وَ حَرَّ مُوسَى صَعِقاً» قسم می‌دهیم تو را، به

آن نور صورتت که به آن ظاهر شدی بر حضرت موسی، کوه نتوانست طاقت بیاورد و تگه تگه شد، از بین رفت! و موسی صیحه زد و افتاد!

تا می‌رسد: **«و بَطَّلَعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظَهْرِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ»؛** «بَطَّلَعَتِ» یعنی: به نشان دادن؛ خودت

را نشان دادی در کوه ساعیر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

«و ظَهْرِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ»؛ و ظاهر شدی در جبل فاران «جبل فاران کوهی است نزدیک مکه،

همان جایی که محلّ مناجات پیغمبر بود.

ما این آیات را چه کار کنیم؟! این روایات را چه کار کنیم؟! اینها را چه معنا کنیم؟! اینها روایات نادره

نیست، یا ضعیف السنند نیست؛ دعا‌هایی است که ائمه قرائت می‌کردند! بزرگان از علماء مانند: شیخ طوسی،

شیخ کفعمی، سید ابن طاووس و بزرگان از اهل حدیث در کتب خود آورده‌اند، ثبت و ضبط کرده‌اند. سندهای

بسیاری از آنها سند صحیح است، همه امضاء کرده‌اند، امضاء علماء ائمت روی این احادیث است. انسان می‌تواند

همه این احادیث را کنار بگذارد!؟

شرح فزازهایی از مناجات شعبانیه

^۱ مصباح‌المتهجّد، ج ۱، ص ۴۱۹؛ البلد الأمين، ص ۹۰، دعای سمات.

در همین مناجات شعبانیه اصلاً لفظ «وصول» هست! خدایا ما می‌خواهیم به تو برسیم! **«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تُصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»!**^۱

خدایا ما از تو می‌خواهیم که یکسره متصل به سوی تو بشویم!- آیه قرآن می‌گوید: ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾^۲ یکسره کار خود را با خدا درست کن و منقطع بشو به سوی او! کمر ببند در این راه!- و چشم‌های دل ما را نور بده که بتوانیم نظر به سوی تو کنیم. تا به کدام سر حد؟ تا اینکه آن چشم‌های دل ما را که نور می‌دهی، این نور این قدر شدید باشد که این حجاب‌های ظلمت و نور را که بین ما و تو واقع شده و سد راه ما شده، تمام این حجاب‌ها را پاره کند.

در تاریکی‌های بیابان دیده‌اید این ماشین‌هایی که حرکت می‌کنند؟ بعضی‌ها جلوی‌شان روشن است؛ بعضی چراغشان یک قدری قوی‌تر است، جلوتر را می‌بینند؛ بعضی‌ها یک پروژکتوری است که آن طرف کوه را هم روشن می‌کند، دو فرسخ را روشن می‌کند، یک فرسخ و نیم را روشن می‌کند، با یک نور تمام این لُجّه‌ها و تاریکی‌ها را روشن می‌کند. بار إلهای می‌خواهیم از این چراغ‌ها به قلب ما بدهی! نه اینکه فقط جلوی پای خودمان و کمی این طرف و آن طرف را ببینیم.

«حَتَّى تَخْرِقَ» تخرق یعنی: پاره کند **«أَبْصَارَ الْقُلُوبِ»** چشم‌های دل حجاب‌های نور را پاره کند، همه حجاب‌ها را پاره کند. **«فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ»** آن وقت این قلب‌های ما برسد به معدن عظمت. «معدن عظمت کجاست؟ قلب ما را به آن برسان. **«وَتُصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»** و روح‌های ما معلق بشود، بستگی پیدا کند به مقام عزّ قدس تو که در آنجا جز تو هیچ نیست، قلب ما به آنجا برسد.

«إِلَهِي وَ أَلْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا»؛ خدایا مرا ملحق کن! ملحق کن یعنی: برسان. به چه کسی برسان؟ **«بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ»**؛ به نور عزّ خودت که از همه چیز روشن‌تر و تابناک‌تر است، مرا به آنجا برسان!

این دعا کجاست؟ دعای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است که غالباً می‌خواندند، و در ماه شعبان جزء مناجات شعبانیه است، که خیلی مضامین عالی دارد، و همه بزرگان از علماء کارشان خواندن این مناجات در ماه شعبان بوده. حالا این الفاظ را فقط بر زبان می‌آوردند، لقلقه لسان بود؟! یا اینکه نه، واقعاً یک طلبی دنبالش بود؟!!

«أَلْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ» یعنی چه؟ یعنی: **«أَلْحِقْنِي بِحُورِ الْعَيْنِ، أَلْحِقْنِي بِالتُّفَاحِ وَ السَّفَرَجَلِ وَ البَطِيخِ**

^۱ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹.

^۲ سوره المزمل (۷۳) ذیل آیه ۸.

و الرُّغَى» و الرُّمَان و العِنَب و امثال اینها؟! «فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ» معنایش چیست؟ غیر از آن معنی حقیقی معنی دیگری دارد یا نه؟!^۱

نه آقا جان! مطمئن باشید. همه مطمئن باشید. هیچ معنی دیگری ندارد. مناجات‌های امیرالمؤمنین و حضرت سجّاد علیهما السّلام و سجده‌ها و گریه‌ها و عبادات هم خیمه شب بازی نیست، تصنّع هم نیست، بازی هم نیست که بخواهند این کارها را بکنند و به مردم تمرین دهند؛ حالشان این طور بوده، امام حالش حال مناجات بوده، حالش حال طلب بوده، حالش حال درخواست بوده.^۱

^۱ الرُّغَى: طالبی.